

## شش نامه

(درنگی در مکاتبات علامه آیت الله سید شرف الدین عاملی

و آیت الله العظمی مرعشی نجفی)

### دو نادره مرد

سید محمد حسین و سید عبدالحسین دو اسم کوچکنند برای دو نادره مرد بزرگی که بیشتر با القاب، شهرت و عنوان اجتماعی خود شناخته شده‌اند و کمتر کسی می‌داند که نام نخستین علامه شرف الدین عاملی، سید عبدالحسین است و کمتر از آن کسانی هستند که می‌دانند نام پدر بزرگوارم آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی در اصل سید محمد حسین بوده است که ایشان بیشتر با لقب سید شهاب الدین و کنیت ابوالمعالی و نسبت مرعشی نجفی شهره روزگارند. و شگفت اینکه هم ایشان چند صباحی را نیز با نام «سید شهاب الدین تبریزی»<sup>۱</sup> پرآوازه بودند به این جهت که برخی از اجداد بزرگوارشان پیشتر در تبریز می‌زیستند و از مفاخر بزرگ آذربایجان خوانده می‌شوند.<sup>۲</sup>

این سخن به نوعی در باره علامه شرف الدین عاملی نیز صدق می‌کند که ایشان

---

۱. آقابزرگ تهرانی، مصنفی المقال، ص ۱۹۶، ۲۳۹، ۲۴۵، ۴۵۰، ۴۵۱-۴۵۲، ۴۷۳؛ همو، الذریعه، جلد‌های مختلف، زیر همین عنوان و عنوان «آقا نجفی تبریزی»، برای تفصیل، مراجعه شود به: کتابشناسی توصیفی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی از تألیفات اینجانب، مقاله آیت الله العظمی مرعشی در کتاب الذریعه، ص ۳۹۷-۴۱۸.

۲. محمدعلی تربیت، دانشمندان آذربایجان، ص ۱۰-۱۱؛ سید مهدی مرعشی، تاریخ خاندان مرعشی، ص ۲۶-۳۱.

- دست کم در ایران - با نام شرف‌الدین، نامدار و پراوازه است و چندین اثر مکتوب و مستقل هم در شرح حال او با همین عنوان منتشر شده است.<sup>۱</sup>

### شهاب‌الدین و شرف‌الدین

میان این دو بزرگوار از دیرباز ارتباطی معنوی و علمی برقرار بوده است تا آنجا که نوشته‌اند در سال ۱۳۵۰ قمری که علامه شرف‌الدین به قصد زیارت مشهدالرضا علیه‌السلام به ایران سفر می‌کند و سپس وارد قم می‌شود. مرحوم پدر عزیزم آیت‌الله مرعشی نجفی رحمته‌الله امامت نماز جماعتش را که در صحن مطهر حضرت معصومه برگزار می‌کردند به ایشان وامی‌گذارند و تا روزی که شرف‌الدین در قم بود نماز جماعت به امامت ایشان برپا می‌شود.<sup>۲</sup> و ارادتی که علامه عاملی به آیت‌الله مرعشی داشت از سطر - سطر نامه‌هایی که اینک ترجمه می‌شوند به وضوح آشکار است، آن چنانکه در صدر نامه‌ها گاهی ایشان را - افزون بر حجت‌الاسلام، البتّه با توجه به معنای ژرف واژگان - «مولانا الاجلّ و سیّدنا الأكمل و مرجع الخاصّ و العام»<sup>۳</sup> می‌خواند و گاه با عناوینی چون «ملاذ الانام و علم الاعلام و حسنة الأيام»<sup>۴</sup> او را می‌ستاید و گاهی دیگر با عبارت «یا ابن خیرة الله من خلقه و سلاله الأکرمین علیه و الاقربین الیه»<sup>۵</sup> مخاطبش قرار می‌دهد و سرانجام او را «فخرالاشراف و ذخر آل عبد مناف»؛ «علامة الهاشمیین و جامع شمل الفاطمیین»<sup>۶</sup> می‌نامد.

۱. نخست کتابی است از استاد محمدرضا حکیمی که با نام شرف‌الدین، در ۲۵۶ صفحه، چاپ اول آن در سال ۱۳۶۰ش منتشر شده که در چاب‌های بعدی با افزایش مطالب و در صفحات بیشتر نشر یافته است و دیگر کتابی است با عنوان «شرف‌الدین عاملی؛ چاووش وحدت» که در سال ۱۳۷۲ش توسط مصطفی قلیزاده نوشته شده و نشر یافته است.

۲. محمد شریف رازی، آثار الحجّه ۸۲/۱.

۳. نامه دوم.

۴. نامه چهارم.

۵. نامه سوم.

۶. نامه ششم.

## نویسنده نامه‌ها

نویسنده نامه‌ها یعنی علامه شرف‌الدین عاملی را مرحوم آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی در جایی به خوبی می‌شناساند و در توصیف ایشان می‌نویسد:

«یکی از آنان که من از آن‌ها روایت می‌کنم دانشور پرکنجکاو، نقّاد، دین‌شناس و مناظره‌کننده، حجت‌الاسلام آیت‌الله سید عبدالحسین پسر سید یوسف، فرزند سید جواد، پسر سید اسماعیل، فرزند سید محمد، پسر سید ابراهیم، شرف‌الدین موسوی عاملی است.

ایشان به سال ۱۲۹۰ قمری در شهر کاظمین زاده شد، پس از آنکه خواندن و نوشتن، و مراحل ابتدایی آموزش را آموخت به خواندن مقدمات و سطوح در کاظمین، سامرا و نجف اشرف آغاز نمود و در درس شیخ حسن کربلایی، شیخ محمد کاظم خراسانی، سید محمد کاظم یزدی، شیخ محمد طاها نجف و شیخ الشریعه اصفهانی حضور یافت.

در سال ۱۳۲۲ قمری در حالی که افزون بر استادانش از دانشوران بزرگ نجف نیز اجازه اجتهاد داشت از آنجا به جبل عامل رفت و در آنجا برای به‌جا آوردن خواسته‌های شیعیان و دفاع از آنان در برابر مخالفان و دشمنان به‌پا خاست، به مدارس جعفری و مؤسسات علمی تحکیم بخشید تا فرزندان شیعیان در آن‌ها دانش آموزند. و در برابر یورش‌های فرهنگی استعمارگران به بهترین وجهی که در شهرهای لبنان امکان داشت ایستادگی کرد و پایدار ماند.

افزون بر اینها کتاب‌های سازماندهی را نیز تألیف و تصنیف کرد که کتاب‌های زیر از آثار ایشان است:

۱. المراجعات؛ ۲. الفصول المهمّة؛ ۳. الكلمة الغراء فی تفضیل الزهراء؛ ۴. النّص والاجتهاد؛ ۵. شرح التبصرة؛ ۶. ابوهریره؛ ۷. اجوبة موسى جارالله و کتاب‌های دیگری که هر یک از آن‌ها چندین بار تجدید چاپ شده و برخی نیز به زبان‌های فارسی و انگلیسی ترجمه شده است.
- روز سه‌شنبه، دهم جمادی‌الثانیة سال ۱۳۷۷ در بیروت وفات یافت

- که رحمت خدا بر او بادا! - و پیکر پاکش به عراق منتقل شد که پس از تشییع در کاظمین و کربلای معلی و نجف اشرف در یکی از مقبره‌های صحن شریف علوی به خاک سپرده شد و در بیشتر شهرها و کشورهای شیعه‌نشین در یادبودش مجالس چندی به پا شد.<sup>۱</sup>

مرحوم پدر عزیزم آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی در ادامه به برخی راه‌های روایتی علامه شرف‌الدین می‌پردازد که تفصیل آن در نخستین نامه این مجموعه خواهد آمد که شرف‌الدین خود در آن نامه، بسیاری از راه‌های روایتی خویش را - چه از طریق شیعه، چه از طرق زیدیه و چه از راه‌های اهل سنت - با تفصیل بیشتر توضیح داده است. در اینجا به نقل سخنی از استاد سید جعفر شهیدی بسنده می‌کنیم که آن را در «مرگ شرف‌الدین» نوشته و در دی‌ماه سال ۱۳۳۶ شمسی (سال و ماه درگذشت شرف‌الدین)، نخست در روزنامه وظیفه و سپس در ضمن مجموعه مقالات خویش منتشر ساخته است، استاد شهیدی پس از آنکه از آزاداندیشی و تأثیرگذاری گسترده ایشان سخن می‌گوید در ادامه می‌نویسد:

«در منبر خطیب، و در مجلس محدث و در درس فقیه و در عالم مطبوعات نویسنده‌ای سخاوت بود؛ گاهی هم همه این مقامها را نادیده می‌گرفت و به کار تأسیس کودکان و دبستان و دبیرستان می‌پرداخت و چون معلمی کهنه کار و دلسوز نونهالان شیعه و سنی را از محبت‌های پدران خود بهره‌مند می‌ساخت.

اکثریت محیطی را که وی در آن به سر می‌برد، مردمی تشکیل می‌دادند که در معتقدات مذهبی با او هماهنگ نبودند. اما او چون پزشکی وظیفه‌شناس که درد بیمار خود را می‌پرسد و با نژاد و ملیت و زبان او کاری ندارد و دشمنی‌های شخصی را در حریم محترم حرفه شریف خود راه نمی‌دهد، چنان رفتار می‌کرد که پیروان دو مذهب او را راهنما و پیشوای خود می‌دانستند و از خوان علم وی برخوردار می‌گشتند.»<sup>۲</sup>

۱. آیت‌الله مرعشی نجفی، الاجازة الکبیره، ص ۸۶.

۲. سید جعفر شهیدی، از دیروز تا امروز، ص ۲۱۰ و نیز روزنامه وظیفه، شماره ۲۸، دی‌ماه سال ۱۳۳۶.

## نامه نخست

## ترجمه ثبت الموسوی فی اجازة التقوی

## أو ثبت الأثبات فی سلسلة الرواة

به نام خداوند مهرآیین و مهربان

سپاس تنها خدایی را سزایمند است که مسند دانشوران را فراداشت تا با آن به بلندای جایگاه پیام‌آوران و جانشینان آنان فرا رفتند تا روایتگر وحی‌اش و والیان امر و نهی‌اش گشتند. و گواهی می‌دهم که خدایی جز الله نیست که او یکی است و انبازی ندارد، و محمد صلی‌الله‌علیه و آله بنده و فرستاده او است که به حق از سوی او آمد و پیام‌آوران پیشین را تصدیق کرد. و گواهی می‌دهم که جانشینان معصوم او همان مسؤولیتی را که وی از جانب پروردگار جهانیان به دوش می‌کشید پس از او به دوش کشیدند و آنچه را که او از احکام دین دریافته بود دریافتند و هرچه را که او از طرف خدا گزارش کرده بود با استناد به او گزارش کردند زیرا که همانان همتایان کتاب خدا (قرآن) و روشنگران آن؛ و یکی از دو امانت سنگین رسول خدا و رازداران حضرتش بودند و نیز کشتی نجات امت؛ پیش‌بران مسلمانان؛ و نگاهداران آنان از اختلاف و سرگردانی بودند. پس هر که از آنان روی گردان شد از دایره دین دور افتاده و هر کس که در سزایمندی آنان کوتاهی کرد و در ماند از میان رفته است. سلام و صلوات خدا، نیز رحمت و برکت‌های خدا ارزانی آنان باشد تا آنگاه که خیر و خوبی از آنان روایت می‌شود و بهباشی و برتری به آنان برمی‌گردد.

اما بعد، به راستی که از روایتگران آثار عصمتداران و معتمدان در اخبار خاندان رحمت است: سید سند؛ ثقة‌الصدوق المعتمد؛ چشمه جوشان دانش؛ درفش بردباری؛ عابد خویشتن‌دار؛ راهرو درست‌ترین راهها در علم و عملش؛ بسیاردان؛ دقیق فهم، افتخار هر دستاردار؛ کاوشگری بسیاریاب و بهرمند؛ نسب‌شناس پی‌جو و پر جستجوگر؛ شرافتمند در حسب و نسب؛ فرازمند در اخلاق و ادب (سید شهاب الدین ابوالمعالی) یادگار پاک نهاد حجّت‌الاسلام شمس‌الدین سید محمود نسّابه، فرزند مرحوم سید علی شرف‌الدین معروف به سیدالاطبای غروی که از طرف پدر

«حسینی مرعشی» و از سوی مادر «حَسَنی» است که خدای دوام درستین‌اش را بیای دارد همچنان که به رشاد رشادتش رسانیده است.

ایشان به پیروی از پیشینیان پاک‌کردار از من اجازه خواست تا با ورود در سلسلهٔ راویان هدایت‌گر تبرک جوید و با حفظ این حلقه‌های مقدّس، نخست به سادات اوصیا و سپس به خاتم‌الانبیا و از آنجا به جبرئیل؛ لوح؛ قلم و پروردگار عالمیان برسد که نعمت‌هایش بزرگ و بسیار، و اسم‌هایش پاک و مقدّس‌اند.

و از آنجا که وی از حافظان اسرار و تابشگاه انوار آنان (امامان معصوم علیهم‌السلام) بوده و از کسانی است که آنچه را که آموخته‌اند دریافته‌اند و آنچه را که دریافته‌اند نگهداشته‌اند و برای خدا و پیام‌آورش و کتابش قرآن، خیرخواه پیشوایان مسلمانان و همهٔ مردم بوده‌اند که پیوسته با حکمت و پند نیک به سوی حق فرا خوانده‌اند، به این ترتیب مرا جز پذیرش درخواستشان راهی دیگر نبود که پس از خیرخواهی از خداوند عزیز و جلیل به او اجازه دادم که کتاب‌هایم را از من روایت کند چه آن کتاب‌هایی که خود در پس‌نوشتی که بر کتابم *الکلمة الغراء* داشته‌ام به‌اشارتی کرده‌ام و چه دیگر کتاب‌ها و آثارم و نیز هر آنچه را که روایتش برای من و از سوی من درست است. البته با اجازتی عامّ و کامل که پیش اهل حدیث و خبر به حق شرط معتبری است و در این میان روایت از من هم چه به صورت قرائت و چه سماعی، صحیح است و نیز با اجازتی ویژه از عموم مشایخ خویش که با طُرُق روایتی آنان به صاحبان همهٔ کتاب‌ها و تألیف‌های مربوط می‌رسد، هم از طریق دانشوران شیعه و هم از طریق علمای عامّه و همهٔ علوم اسلامی به ویژه کُتُب اربعه را که شهرتشان چون خورشید است و نیز کتاب‌های سه‌گانه را که پس از آن‌ها گردآوری شده‌اند (الوافی، وسائل و بحار الانوار) در بر می‌گیرد و دیگر کتاب‌های حدیث، فقه، تفسیر، کلام و جز آن‌ها در علوم اسلامی را به صورت مطلق، شامل می‌شود.

اما اساتید و مشایخ روایتی‌ام چه قرائتاً و سماعاً و چه اجازتاً بسیارند و لکن من اینک به یادکردِ برخی بزرگان از دانشوران شناخته‌شدهٔ شیعه امامیه و زیدیّه و همچنین از اهل سنت بسنده می‌کنم. و بدون اینکه بخواهم همه را نام ببرم تنها به پنج تن از مشایخ اجازتی خویش از شیعه می‌پردازم:

## [مشایخ شیعی]

اول: پدر بزرگوارم، فقیه؛ حجّت، علامه معتمد، بسیار راستگو و پاکنهاد که نسبت به ابن ابی‌الحسن موسوی می‌رساند به این ترتیب: سید شریف یوسف پسر شریف جواد فرزند شریف اسماعیل پسر شریف محمد فرزند شریف محمد کبیر پسر شریف ابراهیم معروف به شرف‌الدین فرزند زین‌العابدین پسر نورالدین علی (که برادر پدری سید محمد صاحب مدارک و برادر مادری شیخ حسن صاحب معالم بود) فرزند سید علی نورالدین معروف به «ابن ابی‌الحسن» موسوی عاملی.

پدرم قدس سرّه به من اجازه داد که از همه مشایخ بزرگوارش روایت کنم که از این میان دو استادش شیخ محمد حسین کاظمی نویسنده هدایة الأنام فی شرح شرائع الاسلام و میرزا حبیب‌الله رشتی مؤلف کتاب البدایع در علم اصول بسیار بزرگ و پیش‌رو بودند. اما شیخ محمد حسین کاظمی از طریق جماعتی از دانشوران بنام دینی روایت می‌کند که یکی از آنها استاد فقیهان پژوهشگر شیخ حسن صاحب انوارالفقاهه می‌باشد که خود از همه بویژه از طریق پدرش؛ بزرگ دانشور شیعه شیخ جعفر کاشف‌الغطاء و سید جواد صاحب مفتاح الکرامه، از محمد باقر وحید بهبهانی، وی نیز از پدر برترش محمد اکمل، از مجلسی محدّث؛ گردآورنده بحار الانوار روایت می‌کند تا با راه‌های روایتی وی به همه کتاب‌ها و اصول و آثاری که در بخش اجازات بحار یاد شده‌اند می‌رسد.

و اما میرزا حبیب‌الله رشتی به توسط عده‌ای از مشایخ اسلامی روایت می‌کند که بزرگتر از همه استادش پیشوای پژوهشگران شیخ مرتضی انصاری است که وی از ملا احمد معروف به محقق نراقی و او نیز از اساتید بزرگش از جمله پدرش ملا مهدی نراقی فرزند ابوذر و از علامه سید بحرالعلوم طباطبایی و علامه حائری صاحب ریاض و فقیه بزرگ کاشف‌الغطاء و فقیه فرزانه میرزا مهدی شهرستانی روایت می‌کند که اینها همگی از طریق وحید بهبهانی، از پدرش محمد اکمل نقل می‌کنند تا به علامه مجلسی، نویسنده بحار الانوار می‌رسند.

دوم: دانی بزرگوارم؛ پیشوای پارسا؛ خویشتن‌دار و نیکوکردار؛ ابو محمد حسن، فرزند هادی، پسر شریف محمد علی، فرزند سید صالح، پسر سید محمد کبیر، پسر سید ابراهیم معروف به شرف‌الدین موسوی عاملی است که در علوم و فنون برتری

یافته و در بسیاری از آن‌ها گوی سبقت از همگنان ربوده بود، ایشان - اعلی الله مقامه - به صورت عام و کامل به من اجازه داد تا همه آنچه را که وی از اساتید بزرگش روایت می‌کرد من هم روایت بکنم که آنان بسیارند و راه‌های درستشان در روایت نیز که به خاندان نبوت و اهل بیت عصمت می‌پیوندد فراوان است که او خود چگونگی استادان و راه‌های روایتی آنان را در رساله‌ای جداگانه که برای همین منظور نگاشته به صورت گسترده نوشته و آن را بغیة الوعاة فی طبقات مشائخ الاجازات نامیده است. یکی از مشایخ ایشان مولای زاهد؛ فقیه عابد؛ ملاً علی فرزند میرزا خلیل است که خود از چند شیخ از مشایخ خویش روایت می‌کند که یکی از آن‌ها به این ترتیب است که وی از دانشور فقیه؛ شیخ عبدالعلی رشتی و او نیز از استادش بحر العلوم سید مهدی طباطبایی و او نیز از عده‌ای از اساتیدش روایت می‌کند که محدث معروف؛ شیخ یوسف بحرانی؛ نویسنده کتاب‌های الحقائق و لؤلؤة البحرین از آن‌ها است که راه‌های روایتی وی در همین کتابش لؤلؤة البحرین نوشته شده است.

**سوم:** بزرگ و سرور ما؛ پژوهشگر کاردان؛ میرزا محمد هاشم پسر سید زین العابدین موسوی اصفهانی؛ دارنده کتاب مبانی الاصول است که من اندکی پیش از مرگش، در سال ۱۳۱۸ قمری، زمانی که برای زیارت در نجف اشرف بود از او بهر مند شدم و مرا اجازت داد که به واسطه او از اساتیدش روایت کنم که آنان بسیارند و برترشان پیشوای فرهیخته سید صدرالدین است که توسط پدرش سید صالح از پدر بزرگش سید محمد کبیر فرزند سید ابراهیم، معروف به شرف‌الدین موسوی عاملی - که جد ما نیز می‌باشد - روایت می‌کند که وی نیز از شیخ و استادش محمد بن حسین (شیخ حرّ عاملی) صاحب وسائل الشیعه و با راه‌های شناخته شده ایشان روایت می‌کند.

**چهارم:** شیخ و استادمان ثقة الاسلام؛ دانشور پرکاوش میرزا حسین نوری، صاحب مستدرک الوسائل و نویسنده کتاب‌های دیگر است که مشایخ خود را همراه با راه‌های روایتی آن‌ها به گونه‌ای گسترده در خاتمه مستدرک نوشته است.

**پنجم:** استاد پیشرو ما شیخ فتح الله است که در اصل شیرازی و در نسبت اصفهانی و در سکونت و آرامگاه غروی (نجفی) است و به شیخ الشریعة اصفهانی نامور است و از استادان بزرگوارش روایت می‌کند که بسیارند و یکی از آن‌ها علامه زاهد و برتر



در بیشترین دانش‌ها سید مهدی قزوینی حلّی است که از عموی نامدارش علامه صاحب مقامات و کرامات، روایت کند که وی نیز از دائی خویش سید مهدی بحرالعلوم که آیتی از آیات و معجزه‌ای از معجزات بود نقل حدیث می‌کند که ایشان از جماعت بسیاری از رؤسای مذهب و دین روایت می‌کند که در اینجا به یادکرد چهار شیخ از آن‌ها بسنده می‌شود:

۱. بزرگ و داناترین آنان؛ استاد پش‌آیندگان؛ مجدد مذهب؛ وحید بهبهانی است که به این ترتیب روایت می‌کند: از پدرش ملاً اکمل بهبهانی؛ از علامه شیروانی و جمال‌الدین محقق خوانساری و شیخ جعفر قاضی و ملاً محمد شفیع استرآبادی و علامه مجلسی نویسنده بحارالانوار که همگی از علامه محمد تقی (مجلسی اول) روایت کنند که وی نیز توسط شیخ بهائی از پدر فقیه وی شیخ حسین روایت می‌کند که او نیز از شهید ثانی روایت می‌کند که راه‌های شناخته‌شده شهید در اجازه کبیره ایشان یاد شده‌اند و به برخی هم در آخر کتاب‌های معالم و الاربعین و نیز در خاتمه بحار و وسائل الشیعه، آگاهی‌هایی داده شده است.

۲. دانشمند پژوهشگر، روایتگر راستگو، شیخ یوسف بحرانی، نویسنده کتاب الحدائق الناضره با همه راه‌هایی که در کتابش لؤلؤة البحرین یاد شده‌اند.

۳. استاد استناد، علامه سید حسین خوانساری که به این ترتیب روایت می‌کند: از عالم فاضل آقا محمد صادق؛ از پدرش علامه محمد بن عبدالفتاح مشهور به سراب؛ از فقیه پیشرو محمد باقر سبزواری (محقق سبزواری) نویسنده کتاب‌های ذخیره المعاد و کفایة الاحکام؛ از استاد استناد سید حسین فرزند سید حیدر کرکی عاملی؛ از شیخ بهائی؛ از پدرش؛ از شهید ثانی با همه راه‌های روایتی او.

۴. دانشور بزرگوار، دارای کرامت‌های آشکار، سید حسین قزوینی، نویسنده معارج الاحکام و مستقصی الاجتهاد و کتاب‌های دیگر؛ از پدر دانشورش سید ابراهیم قزوینی؛ از علامه مجلسی اول؛ از شیخ بهائی؛ از پدرش؛ از شهید ثانی با راه‌های روایتی شهید که به زودی گفته می‌شود.

ما را در طریقه‌های روایتی شیعه، راه‌های بسیار دیگری نیز می‌باشد که تفصیل در اینجا نمی‌گنجد، برای پیوستن به کتاب‌ها و آثار روایتی شیعه و سنی همین که نوشتیم بسنده است.

## [مشایخ زیدی]

اما از مشایخ زیدی مذهب است شیخ ما علامه معتمد شیخ عبدالواسع واسعی یمنی صنعانی<sup>۱</sup> که با او دیداری داشتم و روزهایی را در شهر دمشق با هم بودیم و فائده‌های فراوانی را از او بهر مند شدم و این دیدار در شعبان ماه ۱۳۳۸ بود و او به من اجازت داد تا با همه راه‌های روایتی‌اش از او روایت کنم و برخی از راه‌های وی چنین است که او با واسطه شیخ خود قاضی دانشور حسین بن محسن مغربی از شیخ وی علامه سید عبدالکریم ابوطالب زیدی روایت می‌کند با همه اسانید و راه‌هایی که او دارد و بسیار هم دارد که در کتابش موسوم به العقد النضید فیما اتصل من الأسانید آن‌ها را توضیح داده است.

به این ترتیب او - ایدة الله تعالی - (آیت الله مرعشی نجفی) می‌تواند از من آنچه را که روایتش برایم درست است روایت کند از کتاب‌های زیدیّه با سند پیوسته به مجموع فقهی و مسند حدیثی آن‌ها که هر دو مستند به زید شهید فرزند علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام (فرزند امام سجاد علیه السلام) است گرفته تا کتاب الصحیفة الرضویة که به امام ابوالحسن الرضا - سلام الله علیه - مستند است و نیز امالی هر یک از امامان و شیوخ زیدی را، یعنی امالی احمد بن عیسی بن زید بن علی و امالی امام ابوطالب یحیی بن حسین هارونی و امالی برادر وی المؤید بالله احمد بن حسین هارونی و امالی امام المرشد بالله و امالی امام الموفق بالله و کتاب شفای امیر حسین و دیگر کتاب‌های زیدیان را در اصول و فروع عقلی و نقلی نقل کند.

## [مشایخ سنی]

و اما مشایخ من از اهل سنت چه قرائتاً و سماعاً و چه اجازتاً بیشتر از مشایخ شیعی من است ولی در اینجا اینک به یادکرد پنج شیخ از شیوخ اجازتی خویش که هر یک از قطب‌های روایتی آن‌ها است بسنده می‌کنم:

اول: استاد شیخ سلیم بشری مالکی است که استاد دانشگاه الأزهر و در عصر

۱. ایشان از مشایخ اجازه مرحوم پدر بزرگوارم نیز بوده است که اجازه‌اش را در کتاب المسلسلات آورده‌ام.

خود پیشوای دانشوران مصر بود. سال ۱۳۲۹ قمری او را در مصر دیدم و مدتی را نیز در دانشگاه الأزهر در درسش حاضر شدم. میان ما مناظره‌های علمی و مباحث فکری پیوسته برقرار بود که پارسایی؛ انصاف و بلندی جایگاهش را در دانش؛ اخلاق و ادب، نشان می‌داد. او با اجازتی کامل و مفصل به من اجازه داد که همه مشایخ و استادانش و نیز همه راه‌های روایتی او را در بر می‌گیرد و به تمام کتاب‌های اهل سنت - چه نقلی و چه عقلی - و به همه نویسندگانشان از پیشینیان و پسینیان می‌پیوندد. برای نمونه برخی از راه‌های او را به کتاب صحیح البخاری برایت می‌نویسم و آن به ترتیبی که شیخ او امام شیخ محمد خنانی به وی اجازت داده چنین است: امام محمد خنانی از دانشور بزرگ شیخ محمد الامیر؛ از علامه علی عدوی؛ از شیخ محمد عقيله؛ از شیخ حسن بن علی عجمی؛ از شیخ احمد بن محمد العجل؛ از امام یحیی بن مکرم طبری؛ از برهان ابراهیم بن محمد بن صدفة دمشقی؛ از شیخ عبدالرحمان بن عبدالاول فرغانی؛ از ابو عبدالرحمان محمد بن شادبخت فرغانی که وی نیز با سماع حدیث از شیخ ابو لقمان یحیی بن عمّار بن مقبل شاهان خثلانی؛ از محمد بن یوسف فربری؛ از امام ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری گردآورنده کتاب پرآوازه صحیح البخاری؛ از مشایخ او با اسانیدشان و با همه راه‌های آنان روایت کند.

**دوم:** استاد پیشرو، فقیه و روایتگر ما شیخ محمد، معروف به شیخ بدرالدین دمشقی است که شیخ الاسلام دمشق و داناترین دانشور دمشق در این زمان است. شعبان ۱۳۳۸ او را در دمشق دیدم و شب‌های رمضان همان سال را در درس او حاضر شدم و میان ما مذاکره‌ای پیش آمد که مربوط می‌شد به مباحثی چون حُسن و قبح عقلی؛ امکان یا محال بودن رؤیت باری تعالی؛ قدیم یا حادث بودن قرآن تا اینکه در هر سه مسأله تمایل ایشان به صورت کامل به دیدگاه ما مایل شد و مراد معقول و منقول، از اصول و فروع بگیر تا در دیگر دانش‌ها به ویژه در نقل احادیث شریفه و آثار و اخبار گرانبار اجازت داد که همه مسانید و مجامع روایتی را در بر می‌گیرد همان طوری که شیوخ و اساتید بزرگوارش به او اجازت داده بودند و یکی از آن‌ها به این ترتیب است: امام شیخ ابراهیم سقا؛ از امام شیخ ثعلیب؛ از علامه شهاب‌الملوی؛ از امام شیخ عبدالله بن سالم صاحب سلسله و شجره مشهور در روایت از مشایخ

خویش با اسانید و راه‌های روایتی خودش که همه را در سلسله خودش نوشته است. و نیز از علامه شیخ محمد الامیر دارنده سلسله گسترده از مشایخ خویش که با اسانید و راه‌های گفته شده در همین سلسله خودش از آنان روایت کند و اسانید را تا آنجا دارد که دیگر نیازی به بیش از آن نیست؛ صحیح بخاری را از گردآورنده آن به این ترتیب روایت می‌کند: از علامه شیخ علی صعیدی؛ از شیخ محمد عقیله مکی؛ از شیخ حسن بن علی عجیمی؛ از ابن العجل یمنی؛ از امام یحیی طبری؛ از برهان ابراهیم بن محمد بن صدفة دمشقی؛ از شیخ عبدالرحمان فرغانی؛ از محمد بن شادبخت فرغانی که او همه را به شیخ ابولقمان بن مقبل شاهان خثلانی برخوانده و او به واسطه محمد بن یوسف فربری، صحیح بخاری را از گردآورنده آن یعنی محمد بن اسماعیل بخاری روایت می‌کند.

و اما صحیح مسلم، مسند احمد، مسند شافعی و موطأ مالک را به ترتیب از شیخ علی سقاط؛ از شیخ ابراهیم فیومی؛ از شیخ احمد فرقوای؛ از شیخ علی اجهوری؛ از شیخ نورالدین علی قرافی؛ از حافظ جلال‌الدین سیوطی؛ از [صالح بن عمر، علم‌الدین ابوالبقای] بلقینی؛ از [جمال‌الدین] تنوخی؛ سلیمان بن حمزه؛ از ابوالحسن علی ابن نصر؛ از حافظ عبدالرحمن بن منده؛ از حافظ ابوبکر محمد بن عبدالله؛ از مکی نیشابوری؛ از امام مسلم صاحب صحیح؛ از امام احمد بن حنبل شیبانی امام حنبلیان و دارنده کتاب پراوازه مسند احمد؛ از امام محمد بن ادریس شافعی امام شافعی‌ها و صاحب مسند مشهور به مسند شافعی؛ از امام مالک بن انس أصبجی پدیدآورنده مذهب مالکی و کتاب معروف به موطأ مالک که وی نیز از مشایخ روایتی خویش با همه راه‌هایی که در میان آنان مرسوم است و همگی به رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - می‌رسد، حدیث را نقل کند.

سوم: شیخ ما، دانشور بزرگ و محدث مشهور شیخ محمد بن محمد بن عبدالله خانی خالدی نقشبندی شافعی است، با او دیداری داشتم و در بیروت و دمشق از او حدیث شنیده‌ام و مرا اجازت داده است تا همه آنچه را که برای او و از او روایتش - از فقه و حدیث و تفسیر و جز آن‌ها - جایز است روایت کنم به همان ترتیبی که مشایخ نامدارش به او اجازت داده بودند که از آن‌ها است پدرش شیخ محمد بن عبدالله خانی و شیخ

عبدالرحمان کزبری و استاد دانشگاه الأزهر شیخ ابراهیم سقا و شیخ مصطفی مبلط و شیخ عثمان دمیاطی و شیخ تمیمی تونسسی و شیخ اسماعیل برزنجی که همگی از حضرت قطب الارشاد شیخ خالد کردی عثمانی روایت کنند که وی نیز از استادش شیخ محمد کزبری و با اسانید و راه‌های شناخته‌شده او در میان شیوخ اهل سنت، روایت می‌کند. و نیز همین شیخ (منظورم شیخ محمد بن محمد خانی خالدی است) به من اجازت داد تا از طریق سلسله اسانید شیخ محمد امیر کبیر مالکی ازهری روایت کنم که او در کشور مصر شیخ الشیوخ می‌باشد و پیش از این دانستی که این سلسله، مسانید را تا آنجا در بر می‌گیرد که دیگر نیازی به بیش از آن نیست. همو باز به من اجازت داد که از طریق سلسله اسانید روایتگر دیار شام شیخ عبدالرحمان کزبری روایت کنم که این سلسله، اجازة روایت از همه کتاب‌های حدیثی مشهور را در بر می‌گیرد و افزون بر آن دیگر کتاب‌ها را نیز شامل می‌شود که برخی از آن‌ها عبارت است از احیاء علوم الدین نوشته امام غزالی و آثار شیخ الاسلام یحیی نووی و حافظ ابن حجر عسقلانی و جلال الدین سیوطی و قاضی زکریا انصاری و همچنین کتاب‌های ابن حجر مکی و شیخ الاسلام شمس محمد رملی و آثار شهاب احمد قسطلانی و ملاً علی قاری و ابن عطاء الله سکندی و شیخ محیی الدین ابن عربی و تفسیرهای هر یک از قاضی بیضاوی و جارالله زمخشری و جلالین و ابوالسعود [معروف به خواجه چلبی و تفسیرش موسوم به ارشادالعقل السلیم الی مزایا الکتاب الکریم مشهور به تفسیر ابی السعود] و سلسله کتاب‌های فقهی که به فقیهان شافعی و حنفی می‌رسند.

**چهارم:** درفش دانشوران، نادره مرد این دوران، شیخ محمد معروف به شیخ توفیق ایوبی انصاری دمشقی است. با او در شهر صور لبنان و در دمشق، دیداری داشتم که میان ما مناظره‌ها و مکتوبات بسیاری بوده است که در فوائد مهم علمی از همدیگر بهره بردیم و به من اجازت داد تا همه آنچه را که از استادان بزرگوارش روایت می‌کند، من نیز روایت کنم و برترین اسانیدش در علم حدیث، سند علامه سید سعید افندی اسطوانی است که او صحیح بخاری را روایت می‌کند به این ترتیب: از استاد پژوهشگرش محمد فاسی؛ از محمد بن سنه؛ از ابوالوفا احمد بن محمد العجل؛ از قطب الدین محمد نهروانی؛ از پدرش احمد؛ از حافظ ابوالفتوح احمد بن عبدالله

طاووسی؛ از پیر بابا یوسف هروی؛ از محمد بن شادبخت فرغانی؛ از پیر یحیی بن عمّار ختلانی؛ از ابو عبدالله محمد بن یوسف فربری؛ از شیخ بخاری که به این ترتیب میان من و بخاری دوازده واسطه می‌باشد و شیخ عبدالخالق بن علی مزجاجی گفته که شیخ قطب‌الدین محمد نهروانی به درستی می‌تواند صحیح بخاری را از حافظ نورالدین طاووسی - بدون واسطه پدرش - روایت کند بنابراین میان من و بخاری یازده واسطه می‌ماند.

**پنجم:** شیخ محمد عبدالحی بن شیخ عبدالکبیر کتانی فاسی ادریسی که در مصر گرد هم آمدیم و بارها به دیدار یکدیگر شتافتیم که در این میان نشست‌ها و مناظره‌هایی در مسائل فقهی و اصولی با هم داشتیم که فزونی فضل و عزم پایدارش را نشان می‌داد. او به من اجازت داد تا صحیح بخاری را به واسطه او از طریق پیرمردان و به ترتیب زیر روایت کنم: از پیر عبدالهادی ابن العربی معزاوی که با نام عواد شناخته می‌شود؛ از حافظ محمد بن علی سلفی؛ از ابوطالب مابزونی؛ از محمد بن عبدالله مقرب؛ از قطب‌الدین مکی؛ از ابوالفتوح طاووسی؛ از پیر بابا یوسف هروی؛ از محمد بن شادبخت فارسی؛ از یحیی بن شاهان ختلانی؛ از فربری؛ از بخاری. شیخ محمد عبدالحی کتانی می‌گفت که این سند از هر نظر برترین سندی است که در روی زمین پیدا می‌شود و می‌گفت که به واسطه اجنه و به این ترتیب هم روایت می‌کند: از شیخ محمد ابن المدنی شرفی؛ از محمد بن دح؛ از عمر بن مکی؛ از شمهروش؛ از بخاری که به این طریق نیز مرا اجازت داد و نیز اجازت داد تا همه آنچه را که روایت می‌کند و یا هر حدیثی را که به استادی از اساتیدش خوانده است و یا از آنان شنیده است روایت کنم که نزدیک به سیصد شخصیت از مرد و زن را در باختر دور و میانه و نزدیک، همچنین در حجاز، مصر، شام، عراق و یمن شامل می‌شود و همه کتاب‌ها و آثارش را که به بیش از شصت اثر می‌رسد و نیز کتاب‌های پدرش ابوالمکارم و برادرش ابوالفیض و پدر بزرگش ابوالمفاخر و دائی‌اش ابوالموهّب و سائر آثاری را که اجداد و پدران پیشرو و بزرگش داشته‌اند در بر می‌گیرد و اجازتی که به من داد به صورت کامل و مطلق است و نیز مرا اجازت داد تا کتاب‌های دیگری را که اوائل در رساله علامه عبدالله بن سالم بصری معروف به رساله الاوائل نام برده شده‌اند نقل کنم،

و به سلسله اسناد امام امیر الکبیر و اسنادی که در کتاب حصرالشارد نوشته محدث حجاز شیخ محمد عابد سندی است متصل گردم.

[افزون بر همه این‌ها] شیخ محمد عبدالحی یادشده با سند عالی دیگری نیز صحیح بخاری را روایت می‌کند که به این ترتیب است: از پیر احمد؛ از ملا صالح سیدی بغدادی شافعی؛ از سید محمد مرتضی زیدی حسنی؛ از پیر محمد ابن سنه غلانی؛ از شیخ احمد بن العجل یمینی؛ از قطب نهروانی؛ از احمد بن ابی الفتوح طاووسی؛ از پیربابا یوسف هروی - که شیخ محمد عبدالحی می‌گفت: وی سیصد سال عمر کرد -؛ از شادبخت فارسی فرغانی؛ از یحیی بن شاهان خثلانی؛ از محمد فربری؛ از بخاری. و او می‌گفت میان من (شیخ محمد عبدالحی) و بخاری ده واسطه می‌باشد و می‌گفت که میان من و پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - به اعتبار ثلاثیات بخاری چهارده واسطه می‌ماند و نیز همو می‌گفت که این سند، عالی‌ترین سندی است که اینک در شرق و غرب جهان یافت می‌شود. و من نیز می‌گویم که بنابراین میان من و رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - پانزده واسطه می‌باشد.

ما را شیوخ دیگری نیز می‌باشد که شمارش کامل آن‌ها در این رساله مختصر نمی‌گنجد و من آن را ثبت الموسوی فی اجازة النقوی<sup>۱</sup> یا ثبت الاثبات فی سلسله الرواة نامیدم و همین با آن شمولی که خود دارد اتصال به کتاب‌های اسلامی و نویسندگان آن‌ها را چه از شیعه و چه از اهل سنت به وضوح می‌رساند و به این ترتیب او - ائده الله تعالی - (آیت الله مرعشی نجفی) می‌تواند با همین راه‌های یادشده و جز آن‌ها هر چه را که روایتش برای من صحیح است از من روایت کند. او را به آنچه که اساتیدم مرا به آن سفارش کرده‌اند سفارش می‌کنم تا راه احتیاط را در پیش گیرد که سالک احتیاط از راه راست نمی‌لغزد و اینکه بازمانده عمر شریفش را در ترویج دین حنیف مصرف کند و همو را است که خویشتن خویش را برای خدا و فرمانبری از او

۱. سید نقوی مردی شریف، دانشور، کاوشگر، پژوهشگر پایداری است که حجة الاسلام سید علی نقوی هندی لکهنوی نامیده می‌شود، وی - ائده الله - از من اجازه‌نامه روایتی می‌خواست که به او با همین اجازت کامل، اجازه دادم و همین سلسله اسناد را نخست برای ایشان نوشتم. [از شرف‌الدین].

- عزّ و جلّ - در نهان و عیان نگهدارد تا به قول خداوند متعال عمل کرده باشد که فرمود: «فَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»<sup>۱</sup>. نیز به او و به خودم یادآوری می‌کنم سفارشی را که امیر مؤمنان علی علیه‌السلام آن را به دو وصی و جانشینانش؛ دو سبط رسول خدا و دو ریحانه او از دنیا؛ و دو سرور جوانان جنّت (امام حسن و حسین علیهما‌السلام) سفارش کرد و به آن دو گفت:

«شما را سفارش می‌کنم به ترسیدن از خدا، و اینکه دنیا را نخواهید هر چند دنیا پی شما آید و دریغ نخورید بر چیزی از آنکه به دستتان نیاید، و حق را بگویید و برای پاداش آن جهان کار کنید، و با ستمکار در پیکار باشید و ستم‌دیده را یار.

شما و همه فرزندانم و کسانم و آن را که نامه من بدو رسد، سفارش می‌کنم به ترس از خدا و آراستن کارها، و آشتی با یکدیگر، که من از جدّ شما - صلی‌الله علیه و آله و سلم - شنیدم که می‌گفت: - آشتی دادن میان مردمان بهتر است از نماز و روزه سالیان. - خدا را! خدا را! در باره یتیمان، آنان را گاه گرسنه و گاه سیر مدارید، و نزد خود ضایعشان مگذارید. و خدا را! خدا را! همسایگان را بپایید که سفارش شده پیامبر شمایند، پیوسته در باره آنان سفارش می‌فرمود چندان که گمان بردیم برای آنان ارثی معین خواهد نمود. و خدا را! خدا را! در باره قرآن، مبادا دیگری بر شما پیشی گیرد در رفتار به حکم آن. و خدا را! خدا را! در باره نماز، که نماز ستون دین شماست. و خدا را! خدا را! در حق خانه پروردگارتان، آن را خالی مگذارید چندان که در این جهان ماندگارید، که اگر حرمت آن را نگاه ندارید به عذاب خدا گرفتارید. و خدا را! خدا را! در باره جهاد در راه خدا به مالها و جانها و به زیانها! بر شما باد به یکدیگر پیوستن و به هم بخشیدن.

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۰۲: «از خدا بترسید آن چنانکه سزاند خدا ترسی است و نمیرید مگر در حالی که مسلمان هستید».



مبادا از هم روی بگردانید، و پیوند هم را بگسلانید. امر به معروف و نهی از منکر را وامگذارید که بدترین شما حکمرانی شما را بر دست گیرند! آنگاه دعا کنید و از شما نپذیرند»<sup>۱</sup>.

و نظر ایشان را معطوف می‌سازم به شئون مؤمنان و دیگر مسلمانان، و به جمع پراکندگی و اتحاد کلمه آنان، و به اینکه آن‌ها را برای چنگ زدن به دو امانت سنگین پیامبرشان - صلی الله علیه و آله و سلم - (قرآن و اهل بیت رسالت) و نیز برای پیروی از رسم و رسوم آنان (سنت رسول خدا و خاندانش) تشویق کند. و هم و غمّش - که خدای تعالی او را مؤید دارد - جز خدا و مسلمانان نباشد. به تحقیق از رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - روایت شده است که گفت: «من أصبح وهمّه غير الله فليس من الله و من أصبح لا يهتمّ بالمسلمين فليس منهم / هر کس شبی را سحر کند در حالی که فکر و ذکرش چیزی و یا کسی غیر از خدا باشد دیگر از خدا و با خدا نیست (دیگر او را با خدا ارتباطی نیست) و کسی که شبی را سحر کند و به کارها و امور مسلمانان اهتمامی نداشته باشد دیگر از آنان نیست».

و اجازه‌نامه را با سخنی که از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است به پایان می‌برم که آن حضرت گفت: «من أحبّ أن يكتال بالمكيال الأوفى يوم القيامة فليقل آخر مجلسه أو حين يقوم: سبحان ربّ العزّة عمّا يصفون و سلام على المرسلين والحمد لله ربّ العالمين»<sup>۲</sup>. و درود خدا بر پیام‌آور ما محمد و خاندان پاک و پاکیزه‌اش. ۲۵ المحرم الحرام ۱۳۵۶.

الاقل الاحقر عبدالحسين شرف الدين الموسوي

(محل مهر و امضای ایشان)<sup>۳</sup>

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۷، ص ۳۲۰-۳۲۱، ترجمه سید جعفر شهیدی.

۲. «هرکس که دوست دارد در روز رستاخیز با پیمانی پر و کامل، پاداش دریافت کند پس در پایان نشست‌هایش و یا هنگامی که [از مجلسی] به پا می‌خیزد حتماً بگوید: پروردگارت که پروراندۀ عزّت می‌باشد، از آنچه که می‌شناساندش برتر و پاک‌تر است. و درود بر پیام‌آوران، و سپاس خدایی را که گرداندۀ جهانیان است.» ر.ک: زبدة البیان ص ۶۱؛ الکافی ۴۹۶/۲؛ الذکری للشهید الاول، ص ۲۱۲ و عوالی اللثالی ۲۶/۲.

۳. برای متن اجازه‌نامه مراجعه شود به المسلسلات ۲۰۹/۱-۲۱۷.

## نامه دوم

[شرف‌الدین عاملی بر روی پاکت نامه چنین نوشته است:] ایران / قم / حجة الاسلام  
آية الله سيّدنا الشريف السيد شهاب الدين آقاجفي النسابة ادام الله ظلّه العالی.

## [متن نامه]:

سلام بر سرور سترگ ما و سيّد بزرگ ما؛ حجة الاسلام و مرجع النخاصّ والعام، الامام  
العلامة ادام الله ايامه.

سرورم به خدا من نمی دانم که چگونه به ستایش تو زبان بگشایم، و برتری آشکار  
تو را و کارهای تو را به وصف آیم، در این باره هرچه اندیشیدم به جایی نرسیدم  
و خود را چون کسی دیدم که می خواهد ماه تمام را با فروغ، وصف کند و یا خورشید  
را به درخشش بستاید.

آفتاب آمد دلیل آفتاب      گر تو را عقل است از وی رو متاب<sup>۱</sup>  
و بی جا نخواهد بود اگر گفته باشم در اخلاقی که شما را است جدّتان سرور  
پیام آوران مجسم می شود؛ و سیرتی که در شما است پدران پیشوای شما را به ما  
می نمایاند و نیز ایمانی را که بلندتر و پایدارتر از کوههاست نشان می دهد. عاطفه‌ها؛  
نیکی‌ها؛ بزرگواری‌ها و مهربانی‌هایی که برای هر یک به هنگام پگاهان و شامگاهان  
شکری می باید که خدا ما را در به جا آوردن حقّ شما یاری رساند، و زبان گویایی به ما  
عنایت کند تا به تشکر از شما که وظیفه لازم اوست بپاخیزد والسلام علیکم فی اللیل  
اذا یغشی، و النهار إذا تجلّی، و صلواته و سلامه علیکم فی الآخرة و الاولى / در  
شبانگاهان هنگام که تاریکی آن را فرا پوشد و در روز روشن آن‌گاه که نور  
و درخشش از آن فرا جوشد به شما درود می فرستم، و سلام و صلوات او را در این  
دنیا و دنیای دیگر برای شما خواهانم.

شب جمعه هجدهم صفر به مشهد کاظمین وارد شدیم که هنگام زیارت آن دو  
آستانه شما را پیش رو داشتیم و در به جا آوردن واجبات آن دو ساحت مقدّس از  
جانب شما نایب‌الزیاره بودیم و همین کار نیز به زودی در دو مشهد اقدس یعنی

۱. بیت بالا به جای ترجمه از مولوی وام گرفته شد و در متن بیت زیر نوشته شده بود:

و اذا استطال الشیء قام بنفسه      وصفات ضوء الشمس تذهب باطلا

مشهد حائری (کربلا) و مشهدالغریب (نجف اشرف) به خواست خداوند متعال، انجام خواهیم داد. پس از آنکه به کارگزار شهر رسیدیم نامه‌هایی را که لازم است به سوی شما بفرستیم خواهیم فرستاد. خدای وجود شما را مستدام دارد و با برکت‌های شما ما را بهره‌مند سازد که او مهربان‌ترین مهربانان است.

فرزندان ما سید محمدرضا و سید نورالدین و سید علی، وظیفه خود که احترام و سلام بر شماست تقدیم می‌کنند و التماس دعا دارند که خدا وجود شما را پیوسته نگهدارد.

۱۸ صفر ۱۳۵۶ / عبدالحسین شرف‌الدین الموسوی

### نامه سوم

بسم الله تعالی

فدایت شوم، ای شهاب دین بر کسی که به او ستم و رزد و نور درخشان دین برای آنکه از او راه جوید. ای حجت اسلام و نکومرد ایام! ای پسر پیامبری که خدا او را از میان آفریدگانش برگزیده! و ای فرزند گرامی کسان خدایی و نزدیکان الهی!

سپیده‌های سلام و پگاهان احترام، پاک و شکوفا، از تو سر می‌زند تا درفش دانش دین و منار پارسایی را می‌نوازد. راستی که تو عین عفو برای کسی که در خدمت کوتاهی کند و یا از به جا آوردن وظیفه لازمش در شکر نعمت، ناتوان گردد و همین طبیعت و عادت را از خوبان هاشمی می‌شناسیم و همین خوی و خلق است که خدا فاطمیان را به آن اختصاص داده است و همین است آن برتری که خداوند به هر که بخواهد می‌دهد و خدا خود دارای برتری بزرگی است.

با خواندن نامه اخیرتان که آکنده از لطف و عنایت، و بخشش و بخشایش از شما بود شرف یافتیم که از شما بزرگوار همین برارنده است. ساحت باریک‌بین و نرمخویتان را ستودم و سبک سزامندتان را پسندیدم. آری خوشنودی شما تا آنجا که راضی باشید بایسته است، امیدوارم به خاطر عاطرتان خطور نکند که من شما را از یاد برده‌ام، هیهات؛ هیهات که دل به دیگری سپرده باشم.

ولو ائی نسیتک بعض یومی      لتبت مکفراً بصیام دهری<sup>۱</sup>

۱. اگر روزی تو را از یاد بردم      به کفاره همیشه روزه دارم

این بسیاری مشغله‌ها و مسؤولیت‌ها است که میان انسان و وظیفه‌هایش فاصله می‌اندازد.

أما بغية الراغبين را نتوانستیم چاپش کنیم زیرا که در کشور ما به علت این جنگها کاعذ، نایاب و گران قیمت است. ولی کتاب‌های المراجعات و اجوبة جاراالله و الفصول المهمة را که خواسته بودید ان شاء الله به زودی و در نخستین زمانی که ممکن باشد به خدمتتان خواهیم فرستاد چرا که در این روزها (در حال حاضر) پست، کتاب نمی‌پذیرد. و اما کتاب شرف الاسباط و کتاب تذیل سلك الدرر را از دمشق شام خواهیم خواست تا به یاری خدا به محضرتان تقدیم کنم.

خداوند متعال ما را توفیق داد تا مدرسه‌ای را بنیان نهیم که آموزش چهارصد نوآموز از ایتم آل محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - را به صورت رایگان می‌پذیرد که این خود بنایی بزرگ است همراه با کلاس‌های گسترده‌اش و مسجد سترگش و تالار بزرگش که گنجایش هزار نفر را دارد تا در روزهای غدیر و عاشورا و میلاد پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - و امامان معصوم علیهم السلام و در هر جمعه و در هر پیش آمد اجتماعی گرد هم آیند، و ما آن را المدرسة الجعفریة نامیدیم، افزون بر اینکه سالن سخنرانی و مسجد جامع آن را به نام الامام الصادق علیه السلام نام‌گذاری کردیم. و خدا را سپاس که به ما امکان داد تا درست در روبروی همین ساختمان محکم و بلند، قطعه زمین دیگری را از حکومت بگیریم که مساحتش از ده هزار متر مربع کمتر نیست، پس از محاکمات زیادی که میان ما و اداره مالیه حکومت بود بالاخره به یاری خداوند متعال بر آن دست یافتیم که بعد از دو سال محاکمه در نهایت نوشته‌اند که حق با ما است و ما را نیز در ساخت آن یاری خواهند کرد که خدا را جای شکرش باقی است. آنچه الآن در دست دارم تألیف کتابی است در ردّ احادیث بخاری و مسلم که خدا با توفیق و تأیید در طول این کار کم‌کمان کرده و لکن از باب تقیه واجب، بر ما لازم بود که در این تألیف، حکمتی را به کار بگیریم و مصلحت چنان دیدیم که این کتاب به گونه‌ای ترجمه و زندگینامه ابوهریره گردد و نامش نیز تاریخ ابی‌هریره باشد و آن را دارای چندین فصل قرار دادیم: فصل اول در نام و نسبش؛ فصل دوم در حال و روزش پیش از آنکه مسلمان گردد؛ فصل سوم در زمان اسلام آوردنش و مقدار زمان صحابی

بودنش؛ فصل چهارم شرح حالش در عصر پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم -؛ فصل پنجم شرح حالش در روزگار خلیفه اول و دوم؛ فصل ششم در عهد عثمان؛ فصل هفتم شرح حالش در عهد امیرالمؤمنین علیه السلام، فصل هشتم در زمان معاویه؛ فصل نهم در نوادش؛ فصل دهم در بررسی اخباری که علمای عامه در فضائل وی روایت می‌کنند؛ فصل یازدهم در مقدار احادیثش؛ فصل دوازدهم در چگونگی احادیثش که در این فصل برای نمونه چهار حدیث از آنچه که بخاری و مسلم از او روایت کرده‌اند آورده‌ایم و هر یک از آن‌ها در شناعة و فضیحت چنانند که شتر بیابانگرد هم به مثل آن‌ها تبرک نمی‌جوید و در باره هر حدیث آنچه را که دانش و دقت می‌خواست با اعتدال تمام گفته‌ایم به گونه‌ای که خصم را - هر چه قدر هم در عناد باشد - قانع کند. در همین فصل از همین گونه احادیثی که آن‌ها را بخاری و مسلم از کسانی غیر از ابوهریره هم تخریج کرده‌اند استطراداً للباب آورده‌ایم و سپس بخاری و مسلم را سرزنش کرده‌ایم که چرا از سویی به این کار سبک و سست (نقل احادیث ضعیف و جعلی) تن داده‌اند و از طرفی از احادیثی که در برتری‌های اهل بیت (ع) بوده است سر باز زده‌اند با اینکه در پیش آن دو و با معیار خودشان نیز این قبیل احادیث (فضائل اهل البیت علیهم السلام) شرایط صحّت را به صورت کامل دارا بودند مثل حدیث غدیر و همانند آنکه مسلمانان در صحّت آن‌ها اتفاق نظر دارند. فصل سیزدهم از فصول کتاب در یادکرد کسانی از صحابه و تابعین است که ابوهریره را در اینکه بیش از اندازه بر رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - سخن بسته است به شدت تویخ کرده‌اند. فصل چهاردهم در اعتذار ابوهریره از اندازه و چگونگی احادیثش به اینکه پیامبر به اصحابش گفت: «کدام یک از شما عبایش را می‌گستراند تا به نوعی به آن دانش ریزم و کسی جز ابوهریره عبایش را نگسترده و در نتیجه به لای عبای ایشان هر چه از دانش می‌خواست سرازیر کرد و به او گفت که عبایت را جمع کن و وی نیز آن را با دانشی انباشته جمع کرد و دیگر پس از آن هرگز چیزی را فراموش نکرد.»! و ما در باره این عذر [بدتر از گناه] آنچه را که مناسب بود گفته‌ایم. و سپاس تنها خدا را می‌سزد و هموست که از او خواسته می‌شود تا ما را به کارهای خالصی که فقط به خاطر رویکرد کریمانه اوست و خود می‌پسندد توفیق دهد که به درستی او مهرورزترین مهرورزان است.

اخبار سرورمان آیت الله سید صدرالدین صدر بر ما پوشیده است خواهش می‌کنم احترام و سلام مرا به ساحت بلند ایشان برسانید و ما را از حال و روز او چه از جهت سلامتی و چه علمی و نیز از جایگاه او در میان امثالش و در بین اهل علم باخبر سازید. درود بر شما و بر آنان که از برادران ما با شما و در کنار شمایند. همچنین همه نزدیکان ما از فرزندانمان گرفته تا عموزادگانمان بویژه آنان که در قم به خدمتتان پیشتر رسیده‌اند به خصوص پسر سید علی با احترامات واجب، سلام می‌رسانند. خداوند شما را نگهدارد. ۱۴ شعبان ۱۳۵۹ / عبدالحسین شرف‌الدین الموسوی.

[و در حاشیه افزوده‌اند:] بیشتر نامه‌های شما خالی از تاریخ است که لازم دیدم یادآوری کنم و المؤمن مرآة اخیه.

### نامه چهارم

بسم الله تعالی

السلام علی اهل بیت النبوة و موضع الرسالة و رحمة الله و برکاته ای حجت اسلام و پناه مردمان و درفش دانشوران و نکومرد دوران! پیوسته دین را شهابی بر هر که به آن ستم روا دارد و ستاره فروزان دینی به هر که از آن راه جوید و درفش دینی به هر که بر آن پناه آورد و دانشور بسیار دان آنی به هر که بر آن امید بندد. درود بر شما و بر هر که پیش شماست در هر شبانگاهان هنگام که تاریکی آن را فراپوشد و در هر روز روشن آنگاه که روشنایی و نور از آن فرا جوشد، و رحمت خدا و برکت هایش.

پیش آمده‌های این روزهای سخت و چگونگی‌های شگفت آن مرا نگذاشت تا از مبادله نامه با شما بهره گیرم و به نصیب خویش که در پیوستن به شما داشته‌ام برسم و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم امیدوارم که در صحت، عافیت، نعمت، و در فروزش و افزایش باشید که خدا در نگهداری برتر است و هموست که مهربان‌ترین مهربانان است.

کتاب‌هایی را که فرموده بودید در بیروت و شام (لبنان و سوریه) پیدا نکردم به

مصر هم که امروز راه نداریم تا از آنجا بجوییم، هر وقت که به دست آوریم به محضر تان تقدیم خواهیم کرد ان شاء الله تعالی. و از خدا خواسته می‌شود که این سرگردانی را از سر مسلمانان بردارد و آب‌های صلح را به چشمه‌های آن برگرداند. از کتاب ابو هریره فراغت یافتیم و کتابی از آب درآمد که از دانش‌های جوشان، و دلیل‌های قاطع، و سبک نوین در یاری حق، هر چه بخواهی در آن هست. و خدا را بر تکمیل آن سپاسگزارم و از او می‌خواهم که بر انتشارش توفیق دهد و این کار در کشور ما امکان ندارد مگر اینکه جنگ به پایان رسد زیرا که با ادامه این جنگ در بیروت کاغذ یافت نمی‌شود.

و اینک به نوشتن کتاب بغیة الراغبین فی سلسله آل شرف‌الدین مشغولم. و شما پیشتر یادآوری کردید که گروهی از خویشان ما در قزوین می‌باشند که در نسب به صاحب مدارک می‌رسند، امیدوارم که در این باره ما را بهر مند سازید و حال و روز آنان را بتفصیل بیان کنید زیرا که این خود می‌تواند چون شجره‌ای باشد که اصل را با تمام شاخه‌هایش با آن می‌توانیم شناخت، باشد که آن را در بغیة الراغبین مندرج سازیم که به زودی به یاری خدا آن چنانکه می‌خواهید منتشر خواهد شد.

و مرا پرسشی است که امیدوارم در باره آن دقت نظر داشته باشید و خلاصه‌اش چنین است که شیخ حُرّ عاملی در کتابش امل‌الآمل برای جدّ ما شرف‌الدین عمویی نقل کرده و گفته است: «سید حیدر پسر سید نورالدین علی فرزند علی بن علی بن ابی‌الحسن موسوی جبعی؛ عالمی است فاضل و صالح و جلیل‌القدر که تا کنون ساکن اصفهان است.»<sup>۱</sup> و من می‌گویم که از ایشان چهار پسر به جا ماند که عبارت بودند از محمّد؛ کمال‌الدین؛ مرتضی و علی که البته شیخ حُرّ در امل‌الآمل از محمّد یاد کرده و گفته است: «سید محمّد پسر حیدر فرزند نورالدین علی بن علی بن ابی‌الحسن موسوی عاملی جبعی از معاصران، دانشوری برتر و ژرف‌بین و در بسیاری از علوم عقلی و نقلی کاردان است.»<sup>۲</sup> من می‌گویم: و اما کمال‌الدین البتّه که از دانشوران در

۱. شیخ حُرّ عاملی، امل‌الآمل ۱/۸۱ (۷۸).

۲. همان، ۱/۱۶۰ (۱۶۰).

شهر اصفهان بود و پسری داشت که دانشوری با فضل و فقیه بود که نامش همان طوری که سید عباس در کتابش نزهة الجلیس تصریح کرده، سید بدرالدین بوده است<sup>۱</sup> و من نمی دانم آیا از نسل بدرالدین در اصفهان و در جاهای دیگر ایران کسی بود و آیا کمال الدین غیر از وی پسر دیگری هم داشت؟

و اما مرتضی پسر دیگر سید حیدر بنا بر آنکه سید عباس در نزهة الجلیس تصریح کرده<sup>۲</sup>، از دانشوران اصفهان بوده است که شیخ ابوالحسن علی بن ابی طالب شیرازی شاعر پرآوازه و معروف به حزین در کتابش تذکرة العلماء از او نام برده و نوشته است: «سید مرتضی پسر سید حیدر و نوه نورالدین علی موسوی عاملی است که از سرآمدان روزگار، عالم به فقه، حدیث و دیگر علوم ادبی و عربی، و نیز شاعری نوپرداز است که استاد ربّانی من بود و من پیش ایشان درس خواندم...»<sup>۳</sup> تا پایان سخنش که کاری ندارم که وی گمان برده است که او از نوادگان صاحب مدارک است<sup>۴</sup> و درست این است که او از نوادگان برادر صاحب مدارک است.

همچنان نوشته است که او و پدرش سید حیدر در اصفهان متولد شدند<sup>۵</sup> و درست چنین است که پدرش در جبل عامل تولّد یافت و سپس در اصفهان ساکن شد. و آنچه که زحمتش را از شما می خواهم همین است که از این سادات و نسل و نسبشان (فرزندان و نوادگانشان) جستجو کنید و از نتیجه بحث و به آنچه که در باره آنان استناد می کنید با تفصیل و توضیح مرا آگاه سازید که من در انتظار پاسخام و از خدا می خواهم که به صواب راه نماید، و اجر و پاداش شما را نیک و بزرگ دارد والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

صور ۲۵ جمادی الثانیة ۱۳۶۲

عبدالحسین شرف الدین الموسوی

۱. سید عباس موسوی مکی، نزهة الجلیس ۱/۲۲۹.

۲. همان، ۲۲۹۱ و ۲۷۰۲.

۳. حزین لاهیجی، تذکرة المعاصرین، ص ۱۲۶-۱۲۷.

۴. همان، ص ۱۲۶.

۵. همان.



[و در پی نوشت چنین به سخن افزوده و نوشته است:] معلوم چنان است که صاحب مدارک را پسری حسین نام و از دانشوران بود که در مشهد امام رضا علیه السلام بود و در آنجا تدریس می‌کرد و همان جا نیز مرد که شیخ حُرّ عاملی در کتابش امل الآمل از او یاد کرده است<sup>۱</sup> و من امیدوارم که شما کاوش از نسل و نوادگان او را نیز پی گیرید.

از پیشینیان ما مردی نیز بود که در حیدرآباد می‌زیست و همانجا هم مرد که او عموی جدّمان شرف‌الدین بود و نام و نسبش به این ترتیب است: سید جمال‌الدین پسر سید نورالدین علی بن علی بن الحسین<sup>۲</sup> آیا شما به نسل و نوادگان او در حیدرآباد و یا در جاهای دیگر اطلاع یافته‌اید که امروز شما در این فنّ شریف (نسب‌شناسی و تبارشناسی) مرجع و پناهگاهید و ما در این آرزو و در تحقیق این مهمّ به شما دل بسته‌ایم.

### نامه پنجم

بسم الله اياه نعبد و اياه نستعين<sup>۳</sup>

حجّت الاسلام و نکومرد این ایام! خدا سایه سبز و فرازمنتان را به پای دارد، و در شرف جایگاهتان و مقام بلندتان بیفزاید، و دین و دل‌های باورمندان را با شما محکم و مؤید بدارد. درود بر شما و بر نزدیکانتان و رحمت و برکت‌های خدا ارزانی شما باد. دوری ما از چشمه زلال شما به درازا کشید و ما را به فرات گوارای شما تشنه‌تر کرد و چه سخت است حسرت و افسوس ما در وقوف به احوالتان؟! امیدوارم که خودتان و دیگر نزدیکانتان و همه عزیزانتان و همگی مؤمنان در خیر و عافیت باشید. پیشتر برای شما و همچنین سرورمان آیت‌الله صدر<sup>۴</sup> دو بار نامه نوشته‌ایم که از

۱. شیخ حُرّ عاملی، امل الآمل ۱/۷۹ (۷۳).

۲. رک: نزهة الجلیس ۱/۷۸-۸۰.

۳. مرحوم شرف‌الدین عاملی بر روی پاکت نامه نیز چنین نگاشته‌اند: ایران / قم / حجّت الاسلام و علم الاعلام سیدنا الشریف السید شهاب‌الدین الشهیر بأقا نجفی النسابة ادام الله ظلّه العالی.

۴. آیت‌الله العظمی سید صدرالدین صدر (پدر امام موسی صدر)، پیش از آیت‌الله بروجردی، از مراجع ثلاثه و پرآوازه بود که با نویسنده نامه یعنی سید شرف‌الدین عاملی خویشی نزدیکی نیز داشت که «آل شرف‌الدین» و «آل صدرالدین»، دو فرع از یک اصلند.

هیچ کدامتان به لطفی بهرور نگشته‌ایم (پاسخی از هیچ کدامتان به ما نرسیده). کتاب شرف الاسباط و النجوم الزاهرة را با پست به خدمتتان فرستاده‌ایم که از رسیدنشان باخبرمان نساخته‌اید. شتاب در جواب را می‌خواهم تا ما را از احوالتان باخبر سازد. خدا شما را در بهترین حال، و در رهیافته‌ترین خاطر و خیال، قرار دهد. پیشتر از شما خواهش کردیم که شاخه‌های شجره سید محمد صاحب مدارک را برای ما توضیح دهید و شما به ما وعده این کار را داده بودید که اینک انتظار می‌رود که وعده خویش را به جای آورید.

بعضی از پیشینیان ما ساکن اصفهان بود که در امل الآمل، سید حیدر بن علی نورالدین بن نورالدین علی<sup>۱</sup> نام برده شده است و چهار پسر داشت به نام‌های محمد، کمال‌الدین، مرتضی و علی که کمال‌الدین خود در اصفهان پسری داشت که نامش سید بدرالدین بود و ما اینک نمی‌دانیم آیا آنان را نسلی در اصفهان و در شهرهای دیگر ایران باقی مانده است؟

شیخ حزین شیرازی در تذکرة العلماء از مرتضی فرزند حیدر یاد کرده و او را ستوده است<sup>۲</sup>، آیا شما به نسلی که از ایشان مانده باشد اطلاعی یافته‌اید؟ شاید بدانید که سید جمال‌الدین پسر سید علی نورالدین در حیدرآباد دکن سکونت داشت و در آنجا نیز مرد<sup>۳</sup>، آیا شما کسی را در آنجا می‌شناسید که از نسل او باشد؟ امیدوارم از هر چه در این باره دانستنی دارید ما را بهرمنند سازید که شما را برتری می‌باشد.

اما کتاب بغیة الراغبین شکر خدا در نوع خود بی‌نظیر می‌نماید و داستان پاکیزه شما را می‌بوسد و از شما در کاوش از آنکه پرسیدیم امید یاری دارد، با سپاس از شما والسلام. صور، دهم ذوالقعدة، سال ۱۳۶۲ هـ  
عبدالحسین شرف‌الدین الموسوی

۱. شیخ حُرّ عاملی، الامل الآمل ۱/۸۱ (۷۸).

۲. حزین لاهیجی، تذکرة المعاصرین، ص ۱۲۶.

۳. سید عباس موسوی مکی، نزهة الجلیس ۱/۷۸ - ۸۰.

### نامه ششم

به نام خدا و سپاس خدا را، و درود بر فرستاده او، و بر پیشوایان خجسته از خاندان او، و رحمة الله و برکاته.

[به محضر] حجّت اسلام، درفش دانشوران، بهمرد پاینده تا روز رستاخیز، سرور و سرپرست ما سید شریف که خدای سایه‌اش را پایا و جایگاهش والا دارد و زنده‌خواهی‌های فزاینده، و دعا‌های فرخنده، و سلام‌های صاف و خالص از او سرآغازد و به فخر اشراف، ذخیره خاندان عبد مناف، نمونه پیشینیان، دادرسی پسینیان، علامه هاشمیان و گردآورنده گروه فاطمیان می‌رسد. چقدر دلم می‌خواهد که به سلسبیل زلالش می‌رسیدم و چقدر در رسیدن به چشمه صاف و گوارایش تشنه‌ام. و چه پیاله‌های پر و پیمان که پیشتر مرا از فراتش نوشانیده، و چه خوشبخت بودم آنگاه که از آن شراب طهور سیرابم می‌کرد!

به خدا نمی‌دانم که در بریدن رشته الفتی که خود به لطف و نعمت، وصالش را شروع کرده بود چه سببی است. پناه بر خدا اگر به علت کاری یا خطایی است که از من سر زده، او می‌تواند مرا آن قدر توبیخ کند تا خوشنود گردد که او فراتر از خشنودی است.

و این ششمین نامه از نامه‌های من است که سعادت پاسخ هیچ یک از آن‌ها را نداشته‌ام. کتاب شرف‌الاسباط، نوشته دمشقی و کتاب النجوم الزاهره را با همه اجزایش هفت ماه پیش یا بیشتر با پست به خدمتتان پیشکش کردم، می‌خواستم از وصول این کتاب‌ها آگاهم سازید که از این باب تا کنون خبری به من نرسیده است و همین مرا به بی‌قراری واداشت و در همین باره به سرورمان حجة‌الاسلام سید صدر هم نامه نوشتم تا شما و کتاب‌ها را از او سراغ‌گیرم که بهره‌ام از او نیز مانند بهره‌ام از شما بود یعنی هر دو مرا از پاسخ محروم کردید.

شما به من وعده داده بودید که مرا از نسل صاحب مدارک در قزوین و دیگر شهرهای ایران باخبر سازید و من روا شدن وعده شما را می‌خواهم که نمی‌یابم. به شما نه چنین گمانی می‌رفت و نه از شما چنین چیزی با آن خوبی و مهرورزی شما شناخته شده بود. شما را به خدا هر چه را که پرسیده‌ام پاسخم گویند و حال و روز

خویش را برای ما شرح دهید، امید که در بهترین حال و در رهیافته ترین خاطر و خیال باشید والسلام علیکم و علی من لدیکم و رحمة الله و برکاته.

صور، ۱۶ جمادی الاولی ۱۳۶۳

عبدالحسین شرف الدین الموسوی

[و در پایان می افزاید:] امروز نامه ای نیز با پست به سرورمان آیت الله صدر می فرستم، امید که او را به پاسخ دهی آن برانگیزید و در آن نامه به او نیز امید بسته ایم که شما را به پاسخ گویی از این نامه ما فراخواند و من نمی دانم که شما هر دو این کار را خواهید کرد یا نه؟

پیشتر شما را در جریان گذاشته بودیم که قصد داریم به عراق بکوچیم تا زمان باقی مانده از زندگیمان را در کنار سروران و سرپرستانمان (در سایه عتبات عالیات) سپری سازیم ولی با مردمان کشورمان روبرو شدیم که به پا خاستند و چون دژی در برابر ما ایستادند که دیگر تصمیم خود را نمی توانیم به کار بست، سفر را تا فصل پاییز به عقب می اندازیم و عزم داریم که - اگر خداوند متعال بخواهد - در آن زمان به عنوان زیارت، روی به عراق آوریم و سپس عصای خویش در آستان آنان (پیشوایان مدفون در عراق) - سلام بر آنان - به زمین افکنیم و ماندگار شویم. و مرا توفیقی نباشد مگر آنکه خدا خواهد.

یادآوری این نکته بایسته است که مرحوم آیت الله سید عبدالحسین شرف الدین یک اجازه روایتی برای پدر عزیزم نگاشته است که اینجانب آن را به ضمیمه مختصری از زندگینامه آن مرحوم در کتاب المسلسلات فی الاجازات حاوی اجازات اجتهاد و روایتی علمای امامیه، اهل سنت و زیدیّه - که برای پدر بزرگوارم مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله نگاشته اند - آورده ام.

### فهرست منابع و ماخذ

۱. آثار الحجّة، محمّد شریف رازی، کتابفروشی برقی، قم، چاپ دوم، ۱۳۳۲ش.
۲. الاجازة الكبيرة، آية الله العظمی سيد شهاب الدين مرعشی نجفی، مكتبة آية الله المرعشی النجفی، قم، الطبعة الاولی، ۱۴۱۴ق.

۳. از دیروز تا امروز، سید جعفر شهیدی، نشر قطره، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۲ش.
۴. امل الآمل، محمد بن الحسن (الحرّ العاملي)، تحقیق سید احمد حسینی، مطبعة الآداب، النجف الاشرف و قم، دارالکتاب الاسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۲ش.
۵. تاریخ خاندان مرعشی، سید مهدی مرعشی، مؤلف، تبریز، چاپ اول، ۱۳۶۷ش.
۶. تذکرة المعاصرين، حزين لاهیجی، تصحیح معصومه سالک، دفتر نشر میراث مکتوب، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.
۷. دانشمندان آذربایجان، محمد علی تربیت، کتابفروشی فردوسی، تبریز، چاپ دوم، ۱۳۳۵ش.
۸. کتابشناسی توصیفی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، سید محمود مرعشی نجفی، کتابخانه بزرگ آیت الله مرعشی نجفی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق / ۱۳۸۲ش.
۹. المسلسلات في الاجازات، سید محمود مرعشی نجفی، مكتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی العامه، قم، الطبعة الاولى، ۱۴۱۶ق.
۱۰. مصفّی المقال فی مصنّفی علم الرجال، آقا بزرگ تهرانی، تصحیح احمد منزوی، نشر عترة، چاپ دوم، ۱۳۳۷ش.
۱۱. نزهة الجليس و منية الأديب الأنيس، سید عباس بن علی موسوی مکی، با مقدمه سید محمد مهدی خراسان، المطبعة الحیدریه، النجف الاشرف، الطبعة الاولى، ۱۳۸۷ق / ۱۹۶۷م.